

فصلنامه تخصصی اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال سوم، شماره سوم و چهارم، پاییز - زمستان ۱۳۹۷ [انتشار: پاییز ۱۳۹۹]

سرمسخر: اندر نگاهداشت جانب اهل وفا • تلفظ صامت‌های عربی «ض» و «ظ» در زبان فارسی / علی‌اشرف صادقی • درباره تاریخ تألیف نزهة المجالس جمال‌الدین خلیل شروانی و نمونه خط شمس‌الدین جونی اول / عبداللّٰه شیخ‌الحکامی • رباعیات خیتام، بررسی دستنویس محمد قوام / سید علی میرافشلی • نسخه‌های تازه‌یافت از معدن‌الذکر در مجارستان / عارف نوشاهی • اشعار کافی ظفر در سفینه صائب / محسن ذاکر‌الحسنی «پوند» • ابیاتی نویافته از آفرین‌نامه ابوشکور بلخی / سید محمدحسین حکیم • شهید بلخی، شاعر و فیلسوف هم‌عصر رازی / فرانسوا بلوا، ترجمه: میرسالار رضوی • یادگار تصویری چاپ سنگی زیارت کربلای معلى / علی بودری • دگرگونی دو وزن دوری‌شده، بررسی تاریخی و تحلیل موسیقایی / بهرام بنائی • معرفی و تصحیح فرستامای کهن / یاسین اسماعیلی • ترجمه‌ای کهن از قصیده نوبه ابوالفتح بستی / فاطمه شاملو • مجله مولانا رومی (جلد ۲۰، ۲۱) / مجالدین کیوانی • شعر تغزلی فارسی در دوران کلاسیک، ۸۰۰-۱۵۰۰: غزل، قصیده و رباعی / مجالدین کیوانی • دستور الملوک میرزا رفیعا با ملاحظاتی درباره دو متن مشابه آن / علی صفری آق‌قلعه • نگاهی به فرهنگنامه توصیفی پزشکی در شعر کهن فارسی / اکبر حیدرانی • نگاهی به تصحیح خلاصه الاشعار و زیادة الافکار (بخش قزوین، گیلان و دارلرز و نوا) / مرتضی موسوی • نقد و بررسی دیوان اشعار شهاب‌الدین عمیق بخارایی / محسن شریفی صحنی • مروری بر کتاب ان‌لئون در عرصه علم و سیاست / هدیه رهبری • ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۵) / ستایش دشتی • آثار پیکوی ابراهیم افندی / نصرالله صالحی • چند نکته درباره ابوعلی تیرانی (تیرانی) / اکبر نعمی • ابوعلی تیرانی، صاحب کتاب المصداق / سید احمدرضا قائم‌مقامی • عبید با عبید زاکانی، درنگی بر اشعار منسوب به عبید در مجموعه لطایف و سفینه ظریف / فرنام حقیقی • خودنقادی، ذیلی بر مقاله پیشین نگارنده / محسن شریفی صحنی



فهرست

سر سخن

اندر نگاهداشت جانب اهل وفا..... ۴-۳

جستار

تلفظ صامت‌های عربی «ض» و «ظ» در زبان فارسی / علی‌اشرف صادقی..... ۱۲-۵
درباره تاریخ تألیف نزهة المجالس جمال‌الدین خلیل شروانی و نمونه خط شمس‌الدین
جوینی اول / عمادالدین شیخ‌الحکمایی..... ۱۵-۱۳
رباعیات خیتام، بررسی دستنویس محمد قوام / سید علی میرافضلی..... ۲۲-۱۶
نسخه‌ای تازه یافت از معدن الدرر در مجارستان / عارف نوشاهی..... ۲۶-۲۳
اشعار کافی ظفر در سفینه صائب / محسن ذاکر الحسینی «پرنده»..... ۲۸-۲۷
ابیاتی نویافته از آخرین نامه ابوشکور بلخی / سید محمدحسین حکیم..... ۳۲-۲۹
شهید بلخی، شاعر و فیلسوف هم عصر رازی / فرانسوا دیلو؛ ترجمه: میرسالار رضوی..... ۳۹-۳۳
یادگار تصویری چاپ سنگی زیارت کربلای معلی / علی بوذری..... ۴۵-۴۰
دگرگونی دو وزن دوری شده، بررسی تاریخی و تحلیل موسیقایی / بهراد بنائی..... ۵۸-۴۶
معرفی و تصحیح فرسنامه‌ای کهن / یاسین اسماعیلی..... ۷۱-۵۹
ترجمه‌ای کهن از قصیده نونیه ابوالفتح بستی / فاطمه شاملو..... ۸۲-۷۲

نقد و بررسی

مجله مولانا رومی (جلد نهم، ۲۰۲۰م) / مجالدین کیوانی..... ۸۸-۸۳
شعر تغزلی فارسی در دوران کلاسیک، ۸۰۰-۱۵۰۰: غزل، قصیده و رباعی / مجالدین کیوانی..... ۹۴-۸۹
دستور الملوک میرزا رفیعاً با ملاحظات دربارۀ دو متن مشابه آن / علی صفری آق‌قلعه..... ۱۰۹-۹۵
نگاهی به فرهنگنامه توصیفی پزشکی در شعر کهن فارسی / اکبر حیدریان..... ۱۱۶-۱۱۰
نگاهی به تصحیح خلاصه الاشعار و زیادة الافکار (بخش قزوین، گیلان و دارالمرز و نواحی آن) / مرتضی موسوی.....
..... ۱۲۸-۱۱۷
نقد و بررسی دیوان اشعار شهاب‌الدین عمیق بخاری / محسن شریفی صحرایی..... ۱۳۴-۱۲۹
مروری بر کتاب ان‌لمتون در عرصه علم و سیاست / هدیه رهبری..... ۱۳۶-۱۳۵

پژوهش‌های وابسته

ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۵) / ستایش دشتی..... ۱۴۱-۱۳۷

ایران «متون و منابع عثمانی»

آثار پیجوی ابراهیم افندی / نصرالله صالحی..... ۱۴۴-۱۴۲

درباره نویسندگی

چند نکته درباره ابوعلی تیزانی (تیزانی) / اکبر نحوی..... ۱۴۷-۱۴۵
ابوعلی تیزانی، صاحب کتاب المصادر / سید احمد رضا قائم مقامی..... ۱۵۰-۱۴۸
عبید یا عبید زاکانی، درنگی بر اشعار منسوب به عبید در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف /
فرزاد حققی..... ۱۶۲-۱۵۱
خودانتقادی، ذیلی بر مقاله پیشین نگارنده / محسن شریفی صحرایی..... ۱۶۴-۱۶۳



مجله مولانا رومی

(جلد نهم، ۲۰۲۰م)

مجدالدین کیوانی

majdoddinkeyvani@yahoo.com

مجله، از شماره نهم به بعد، بر عهده انتشارات بریل، در هلند، خواهد بود. مع الاسف، اجل به وی چندان امان نداد که برنامه خود را به سرانجام برساند و بنابراین، مقاله او را همسرش، جین، قرائت کرد و چندی بعد ویراستاری مجله مولانا رومی را همکار لویسن، فرنکلین لویس، استاد دانشگاه شیکاگو، به عهده گرفت: جایگزینی به حق شایسته و توانا. منتها باید منتظر ماند و دید این فارسی‌شناس مولوی‌پژوه چه اندازه ایشار و پایداری سلف خود را خواهد داشت. چنین باد!

جلد نهم، اندکی متفاوت با مجلّات پیشین، از حیث طرح و آرایش مطالب، شامل یک مقدمه مفصل از سرویراستار، شش مقاله، و نقد و بررسی یک کتاب است.

هم‌زمان با دومین سالگرد درگذشت لئونارد لویسن یادش به خیر باد!

جلد نهم از مجله مولانا رومی، پس از قریب به دو سال تأخیر، در بهار سال جاری (۲۰۲۰م) منتشر شد. سبب بیش از نیمی از این تأخیر درگذشت ناگهانی لئونارد لویسن سرویراستار سخت‌کوش مجله بود که روز پانزدهم امرداد ۱۳۹۷ (ششم‌اوت ۲۰۱۸) اتفاق افتاد. او درواقع تمامی مقالات جلد نهم را گردآوری کرده و سر و سامان داده بود. چند روز پیش از فوتش به کالیفرنیا رفت تا ضمن عرضه یک مقاله در همایش مطالعات ایران‌شناسی در دانشگاه ایرواین (Irvine)، به آگاهی شرکت‌کنندگان برساند که چاپ و نشر

مقدمه اساساً یادبودی از لویسن فقید است که فرنکلین لویسن ضمن مروری بر تاریخچه مجله از آغاز شکل‌گیری آن به‌همت شماری از مولانادوستان ترک و غربی، گزارشی از تلاش‌های خستگی‌ناپذیر و خدمات صادقانه لویسن، در مقام «ویراستار بنیان‌گذار» به دست می‌دهد. به دنبال مقدمه، ترجمه‌ای با عنوان «باغ دل» از چند بیت دفتر چهارم مثنوی (ابیات ۱۳۵۸-۱۳۶۵) به قلم لویسن آمده است.

مقاله نخست. «زمان متافیزیکی در مثنوی رومی»، اصلاً متن سخنرانی استاد لویسن است که قرار بود در همایش مطالعات ایران‌شناسی ایراد کند، اما تقدیر چنان بود که همسرش این کار را بکند. موضوع مقاله مفهوم سخت پیچیده و پُرسنگ‌لاخ «وقت» در شعر مولانا در قیاس با برداشت‌های عام‌تر این مفهوم در تفکر صوفیانه و کلاً در اشعار فارسی است. به علاوه، او به بیان مشابهِت‌هایی در این مفهوم میان اشعار مولانا و شماری از شاعران غربی، به‌ویژه ویلیام بلیک انگلیسی، می‌پردازد. لُب کلام اینکه «وقت»ی، که لویسن از آن به زمان متافیزیکی (Metaphysical Time) تعبیر می‌کند، به گذشته، حال و آینده تقسیم نمی‌شود. زمان، در این معنا، ساعت، روز، ماه و سال نمی‌شناسد، بلکه زمانی است معنوی که با مترو معیارهای متعارف قابل اندازه‌گیری نیست: زمانی است بی‌زمان. «وقت» در حدیث نبوی «لی مع الله وقت»، با وقتی که عموماً از آن فهم می‌شود، زمین تا آسمان فرق می‌کند.

صوفی واقعی، به باور مولانا، «ابن الوقت» است، یعنی از فردا سخن نمی‌گوید، زیرا این کار به‌مثابه بدل کردن نقد به نسیه است. رتبه بالاتر از ابن‌الوقت، مقام «ابوالوقت» است. مولانا ابن‌الوقت را «صوفی» و ابوالوقت را «صافی» می‌خواند؛ اولی تابع حال، و دومی فارغ از آن است. این تفاوتی عظیم است، زیرا تابع و پایبند حال، نمی‌تواند عاشق صادق خداوند باشد؛ در صورتی که صافی یکسره غرق در نور اوست و صفت چنین حالتی بی‌کرانگی و ابدیت است. صافی غرقه نور وجودی است که لم یلد و لم یولد است. عشق الهی عاشق را از قید زمان بیرون می‌آورد و به اقلیم جاودانگی سوق می‌دهد.

یادآوری

• در رباعی زیر (ص ۳۲) دو خطای ظاهراً مطبعی دیده می‌شود:

بی تو خبر از آیت مُنزل که کند؟

یا فرق صحیح را از مغئل که کند؟

هر نکته‌ای که در شیوه‌ای تحقیق افتد

ای کاشف اسرار بگو حلّ که کند؟

در مصرع دوم «از» به جای «ز» وزن را به اندازه یک هجای کوتاه مختل کرده است. در مصرع سوم «-ای» پس از «نکته» زائد می‌نماید و در مصرع چهارم علی‌القاعده «-ای» بعد از «شیوه» باید به یاء کوچک (علامت همزه «ء») تبدیل شود.

• در صفحه ۳۹، خطای مطبعی کلمه «سخن» را از پایان مصرع اول به آغاز مصرع دوم بیت برده است:

نیست مثل آن مثال است این

سخن قاصر از معنای نو حرف کهن

مقاله دوم. «فریدون سپهسالار و درگذشت مولانا»، به قلم محمد عیسی ولی، شامل ترجمه بخشی از رساله سپهسالار درباره وفات مولانا است، که حدود پنجاه سال پس از درگذشت جلال‌الدین مولوی، به قلم یکی از اعضای حلقه وی به نام فریدون بن احمد نوشته شده است. محمد عیسی ولی، کتابدار ارشد کتابخانه بریتانیا، رساله سپهسالار را به انگلیسی برگردانده که در شرف چاپ و نشر است. وی پس از معرفی احمد بن فریدون، زمان و جایگاه او در ارتباط با مولانا و مولویه، نقد و بررسی کم و کیف رساله، مقایسه آن با مناقب العارفین و ارزیابی این دو اولیانامه مهم درباره مولانا و اولاد و احفاد و مریدان وی، گزارشی از واپسین روزهای عمر مولانا و مراسم تشییع جنازه او به دست می‌دهد.

سپهسالار، گزارش خود را با بحثی فلسفی-کلامی درباره گرایش کلی و طبیعی اجزاء عالم هستی به اصل و منشأ خود می‌آغازد و سپس افراد را از این نظر به دو گروه تقسیم می‌کند: دنیا دوستانی که به‌رغم میل ذاتی خود به رجعت به منشأ خویش، به این عالم پست خاکی دل

مشابه هفت آواتار هندی، هفت چهره نمادین «عشق خونی»، «پیر»، «شحنه عشق»، «شاه عشق»، «خلیفه عشق»، «جبرائیل عشق»، و «مطرب عشق» هستند که نقش آنها به چالش کشیدن، تصفیه، آزمایش، هدایت و کمک به خودشناسی سالک و نهایتاً شناخت او از خداوند است. این تجسمات، اگرچه پس از فرود از عالم بالا به هفت چهره ظاهر می‌شوند، در واقع تجلیات یک حقیقت واحد، یعنی «عشق»، هستند. این عشق در تفکر صوفیه، و خصوصاً مولانا، با خدا یکی است: عشق همان خدا و خدا همان عشق است، و عاشق سالک در عالی‌ترین مرحله از سیر روحانی و استعلائی خود، یعنی آنجا که خود خویشانش را زایل می‌کند، در عشق (=خدا) فنا می‌شود.

مقاله چهارم «شعر مولانا در مِلّتقای زبان و موسیقی»، از امیرآرتبان صداقت، تحقیقی است درباره تلاش جلال‌الدین در خلق تلفیقی از زبان و موسیقی که حاصل آن ابزاری است بسیار متعالی برای بیان «حقیقت غایی» (Absolute Truth) که به وصف در نمی‌آید و زبان معمول و مرسوم از بیان آن عاجز است. اوج این تلفیق استثنایی در غزلیات مولانا بروز می‌کند: سرودهای پرطنین و تحرکات موسیقایی هیجان‌انگیزی که هم در سماع صوفیانه هم در اجراهای دیگر اقسام موسیقی ایرانی کاربرد دارد. درست است که وزن در شعر فارسی خود اساس موسیقایی دارد، اما در غزلیات مولانا وزن عروضی چنان کیفیت موسیقایی پیدا می‌کند که از حد کلام موزون درمی‌گذرد و به «موسیقی شاعرانه» یا «موسیقی منظوم» بدل می‌شود. بسیاری از اوزان نامعمول عروضی در دیوان شمس باید با لحنی آهنگین خوانده شود تا حق آن ادا گردد. به‌علاوه، مولانای آکنده از شور و شیفتگی معنوی، غزلیات خود را عموماً برای استفاده در مجالس سماع شبانه می‌سروده‌است. هنگامی که این سروده‌های لبریز از هیجان‌ات روحی شاعر با نوای دف و نی و پایکوبی و دست‌افشانی صوفیان همراه می‌شده، حال و وجدی به اهل سلوک دست می‌داده که آنان می‌توانسته‌اند آنچه را در اصطلاح صوفیه «معانی» خوانده می‌شود، درک کنند.

بسته‌اند؛ و آنهایی که در طلب عالم دیگر هستند. با همه این احوال، عالم خاکی برای هر دو گروه پایان‌یافتنی است. آنان که به مقام یقین و معرفت پیامبرگونه رسیده‌اند، نه به دنیای فانی بلکه به عالمی چشم دوخته‌اند که باقی و ابدی است. برای چنین افرادی مرگ آغاز راه به‌سوی چنین جهان جاویدی است و لذا مردان خدا و عارفان واقعی نه تنها از مرگ نمی‌هراسند، بلکه شادمانه از آن استقبال می‌کنند. مولانا چنین عارفی بود. او اغلب از اسرار مرگ سخن می‌گفت و می‌کوشید تا تلخی مرگ را در کام مریدان شیرین فرماید.

سپهسالار سپس، با بیانی آکنده از استعارات و مبالغات مریدانه، به شرح اتفاقاتی می‌پردازد که از چند هفته پیش از فوت مولانا رخ داده‌است. قونیه به مدت چهل روز دچار زمین‌لرزه می‌شود، عوام و خواص به خانه مولانا هجوم می‌آورند تا علت را از او جویا شوند؛ او توضیح می‌دهد که زمین گرسنه است و در طلب لقمه‌ای بزرگ است و به مجرّدی که آن لقمه را فرو برد، شما راحت خواهید شد. در آن روزهای پردلهره، مولانا بر اثر بیماری ضعیف و ضعیف‌تر شد و تلاش پزشکان به جایی نرسید و سرانجام در روز یکشنبه‌ای جان به جانان تسلیم کرد و شهری را به سوگ خود نشانید. در مراسم تشییع جنازه مولانا انبوه کثیری از هر گروه و طبقه، از هر مرام و مسلک و از هر دین و آیینی شرکت جستند و بر فقدان او مویه‌ها کردند.

مقاله سوم «هفت آواتار عشق: تأملاتی درباره مثنوی مولانا»، نوشته امیرحسین ذکرگو و لیلی تاجر، بحثی است از هفت تجلّی مرئی یا تجسّد عشق طبق برداشت نویسندگان از مثنوی. عاشق، در سیر معنوی خود، به هفت شخصیت اسرارآمیز برمی‌خورد که فی‌الواقع تجسم‌هایی از عشق هستند. نویسندگان از این هفت شخصیت شگفت‌انگیز به «هفت آواتار عشق» تعبیر کرده‌اند. آواتار (avatar) اصطلاحی سنسکریت است که در اسطوره‌شناسی هندی به تجسّد یا هیأت متجسم موجودی آسمانی بر روی زمین اطلاق می‌شود. در تحلیل این دو نویسنده، معادل یا

این معانی به کمک زبان مرسوم قابل القاء نیست. زبان و موسیقی دو نظام نشانه‌شناختی‌اند که هر یک به تنهایی قادر به خلق آن وجد و حال مطلوب نیستند؛ ترکیب آنها در غزل مولانا بیان‌کننده معنایی است که معمولاً از عهده هیچ یک از این دو نظام به تنهایی بر نمی‌آید.

مقاله پنجم. «آن سنا جو کیش "سنایی" شرح کرد/ یافت فردیت ز "عطار" آن فرید: کشف رمز بیتی از سنایی به کمک آثار مولانا و شرح معنای بیتی از مولانا به کمک نقل قول او از عطار»، نوشته ساسان زند مقدم و مهدی نوریان، کند و کاو محققانه و جذابی است در کشف معنای بیتی معنای مولانا از سنایی غزنوی و بیت مبهم دیگری از خود مولانا. نویسندگان این کشف معنایی را با استقصای درون‌متنی در آثار خود مولانا و، تا حدی، اشعار سنایی و عطار نیشابوری انجام داده، و قرائت‌هایی از این ابیات پیچیده به دست داده‌اند که آن را، اگر نه برتر، موجه‌تر از قرائت‌های دیگران دانسته‌اند.

اولین معنای این بیت سنایی است: «صوفیان در دمی دو عید کنند/ عنکبوتان مگس قدید کنند». زند مقدم و نوریان پس از نقل و نقد برداشت‌ها، استدلال‌ات و حدس‌های مختلف امثال نیکلسن و فروزانفر درباره معنای «دو عید» و اینکه مناسب عنکبوت و قدید (قرمه، گوشت خشک‌کرده) با مضمون مصراع اول چیست، با استناد به جای جای اشعار مولانا و ابیات قبل و بعد بیت سنایی، به این تفسیر متمایلند که مراد حکیم غزنوی مقایسه کسانی است که از خوان غیب غذای معنوی دریافت می‌کنند با آنهایی که غذای خود را در این دنیا به چنگ می‌آورند و آن را خشک (قدید) می‌کند؛ همچون عنکبوتانی که مگس‌ها را به دام تارهای تنیده خود می‌اندازند و برای مصرف آتی نگه می‌دارند. زمانی سالک راه حق قابل گرفتن چنان غذای روح یا، به قول مولانا، «لقمه‌های راز» می‌شود که در او «تبدیل مزاج» رخ دهد و، به معنایی، باز متولد شود تا شایسته «رزق جدید» شود.

معنای دوم دو کلمه عطار و جو در این بیت مثنوی است (دفتر ۶، ب ۶۲۵):

عقل هر عطار کاگه شد ازو
طلبه‌ها را ریخت اندر آب جو

ایراد نگاران مقاله بر کسانی است که بی هیچ تردیدی، یا با حدس قریب به یقین، «عطار» را اشاره به عطار نیشابوری دانسته‌اند که از تمامی کالاها و آلات عطاری دل برید؛ از سوی دیگر ایشان نقش نمادین لفظ «جو» را نیز در این بیت نشان می‌دهند. درست است که کلمات عطار و طبله، یادآور اسم حکیم نیشابور، شغل او و قصه رها کردن دکان ادویه‌فروشی و روی آوردن وی به تصوف است؛ این نیز قابل انکار نیست که مولانا سخت تحت تأثیر عطار بوده‌است. مع ذلک نویسندگان، ضمن تأیید این نظر که حضور صفت «هر» معنای علمیت (یا خاص بودن) را از لفظ عطار می‌گیرد، بر این باورند که تکرار کلمه «جو» در بیت بعد از بیت مذکور، معنای مورد نظر مولانا را بسیار فراتر از عطار نیشابوری و ترک دکۀ عطاری می‌برد. بیت بعد این است:

رو کزین جو بر نیایی تا ابد
لَم یَکُن حَقّاً لَهُ کُفُؤاً أَحَد

نویسندگان نظر نیکلسن را که مراد از جو، بحر عشق است تأیید می‌کنند، اما چون از رابطه دو بیت و علت تکرار «جو» در دو بیت متوالی سخنی نمی‌گوید، اشاره کوتاه او را ظاهراً کافی نمی‌دانند. آنها، پس از نقل آراء مفسران مختلف، این نظر را موجه‌تر می‌دانند که «جو» نماد سدی است میان عالم غیب و عالم مادی. به تعبیر دیگر، «جو» به مثابه شکافی است میان سالک/عاشق و خداوند، و زمانی این شکاف به هم می‌آید که عاشق در معشوق (خدا) مستحیل، و با او یکی و چون او ابدی شود. نویسندگان مؤید این تفسیر را غزلی از شیخ عطار می‌دانند، که به نظر آنان، مولانا بدان التفات داشته‌است؛ غزلی پر رمز و راز که مطلع آن چنین است:

منم آن گبر دیرینه که بتخانه بنا کردم
شدم بر بام بتخانه در این عالم ندا کردم

به اعتقاد بعضی از شارحان، این غزل گزارش سمبولیک و نمادینی است از سیر عطار به منزل کمال مطلق و فنا شدن

در معشوق ازلی.

کعبه مقصودش فقط بنای کعبه باشد، به نظر مولانا، زائر سنگ و چوب است نه زائر خدای کعبه. مولانا خطاب به چنین زائرانی است که به طعنه می‌گوید:

آن خانه لطیف است نشان‌هاش بگفتید
از خواجه آن خانه نشانی بنمایید

دو نکته جنبی

- در صفحه ۱۶۴ مقاله، به عبارت زیر برمی‌خوریم:
As Rumi states, Sana'i was his ears and Attar his eyes.
نویسنده منبع این جمله را مشخص نکرده‌است. مع هذا، احتمال زیاد دارد که اشاره او به بیت معروف «عطار روح/ روی بود و سنایی دو چشم او/ ما از پی سنایی و عطار آمدیم» (در روایت نویسنده «گوش» به جای روح/ روی دیده می‌شود که شاذ است). مطلب قابل ذکر این است که بیت مذکور در میان اشعار مولانا یافت نمی‌شود، اما روایت بسیار نزدیکی از آن در یکی از غزلیات سلطان ولد، فرزند مولانا، آمده‌است:

عطار روح بود و سنایی دو چشم دل
ما قبله سنایی و عطار آمدیم
(دیوان سلطان ولد، تصحیح همایی، ص ۲۴)

استاد همایی، زیر همان صفحه، شکل مضبوط در نسخ دیگر دیوان را چنین به دست داده‌است: «عطار بود جان و سنایی دل نهان»، و «عطار روح بود و سنایی دو چشم او». ضمناً در ترجمه انگلیسی بیت، مرجع ضمیر ملکی his قاعداً باید مولانا باشد که درست نمی‌نماید. به علاوه، چنانچه ضبط «ما قبله سنایی و عطار آمدیم» درست باشد، قضیه با آنچه از نقل ضبط مشهور این بیت اراده می‌شود، تفاوتی فاحش خواهد داشت، زیرا بیشتر به ستایش سلطان ولد از خود (و همفکرانش) می‌ماند تا تمجید از سنایی و عطار.

- کلمه «بار» در صفحه ۱۸۰ به permission و در صفحه ۱۸۱ به audience ترجمه شده‌است، بدون آنکه به واژه «دریا» پیش از «بار» توجه شود. در هر دو مورد «دریابار» به معنای ساحل و کرانه دریا است، نه «اجازه» (چنانکه، مثلاً، در «بارعام»). اصل بیت و برگردان انگلیسی آن چنین است:

مقاله ششم. «فلسفه هنجارشکنی مولانا در شعر»، از علی اصغر سیدغراب، بحثی است در ریشه‌های تاریخی سنت‌شکنی شعری مولانا. انگیزه نگارش این مقاله ظاهراً رفع تصور نادرست بسیاری از غربی‌هاست که مولانا را مسلمانی معتدل و حتی - به باور برخی - خارج از محدوده ضوابط و شعائر سفت و سخت اسلام می‌دانند.

سعی نویسنده بیان این واقعیت است که آنچه در اشعار جلال‌الدین ضد سنن پذیرفته‌شده دینی و معتقدات خدشه‌ناپذیر اسلام تلقی شده، با مولانا شروع نشده، بلکه مسبوق به سابقه‌ای چندصد ساله است که، پیش از مولانا، در آثار سنایی و عطار به اوج رسیده‌بود. زبان نمادینی هم که مولانا به کار می‌گیرد اساساً برخاسته از همین سنت طولانی است. در این زبان آکنده از استعارات و دیگر کاربردهای مجازی، به‌منظور بیان معتقدات و معنویات حقیقی دین، بسیاری از دوگانه‌های مرسوم مانند ایمان/ کفر، توحید/ بت‌پرستی، این جهانی/ آن جهانی، حلال/ حرام و جز اینها از بین می‌رود و شاعر، به اصطلاح، ظاهراً از خطوط قرمز تجاوز می‌کند، به قسمی که ناآشنایان وادی طریقت و بی‌خبران از زبان خاص امثال مولانا، او را (چه در زمان حیات چه پس از درگذشتش) به اباحه و لابیالی‌گری متهم کرده‌اند.

نمایندگان شاخص این نوع هنجارشکنی در تاریخ، پیروان آیین قلندری بوده‌اند. این است که نویسنده بخش اعظم مقاله خود را به معرفی جنبش قلندری و روند آن از شروع تا عصر مولانا اختصاص می‌دهد. وی علت اینکه مولانا را، به‌ویژه در غرب، متفاوت از دیگر عارفان و نماینده روایت معتدل و مدارا آمیزی از اسلام می‌دانند، اعتقاد وی به فلسفه عشق، به‌عنوان مدار خلقت و اساس همه چیز در یک زندگی سالم، می‌داند. طبق این فلسفه، خداوند خود همه عشق است و رستگاران عاشقانی هستند که در بحر این عشق غرقه می‌شوند. خداوند هم عشق است و هم معشوق و وقتی که سالک عاشق در آن فانی شد، هر سه یکی می‌شوند. آن کس که به جای خدای

پایان می‌یابد. انقروی هر باب را با آیاتی از قرآن، منقولاتی از احادیث و اقوال مشایخ صوفیه، که با موضوع آن باب مناسبت دارد، شروع می‌کند و با اشعاری از مثنوی به پایان می‌برد. نویسندگان این نقد و بررسی (ذکرگو و تاجر) ضمن تحسین بسیار از کار اسفندیار، پاره ای از کاستی‌های آن را یادآور شده‌اند.

مرد دُر جوی را به دریا بار
جان و سر دان همیشه پای افزار

When the ocean grants him permission, the seeker
of the pearl

Should always use his soul and head as footwear.

(چون معنای «دریابار» درست فهم نشده، تمامی مصراع اول اشتباه فهمیده شده‌است). مورد دوم برگردان بیت زیر است:

در این حیرت بسی بینی در این راه
ز کشتی و ز دریا بار فارغ

Perplexed, you will see many on this road
Without care for the boat and the sea's granting
audience.

(بیشتر معنای مورد نظر در مصراع دوم مختل شده‌است).

لا اقل در دو قصیده سعدی «دریابار» معادل کرانه دریا (در عربی، شاطی) به کار رفته‌است:

- چشمه از سنگ برون آید (آرد) و باران از میغ
انگین از مگس نحل و دُر از دریا بار
- ز بحر طبع تو امروز در معانی عشق
همه سفینه دُر می رود به دریا بار

بخش آخر. پایان بخش مجله مولانا رومی، معرفی مفصل و نقد ویرایشی است از کتاب نصاب مولوی: گزیده‌های اسماعیل انقروی، تصحیح، تحشیه و تعلیقات از محمود رضا اسفندیار (تهران: حکمت، ۱۳۹۴). نصاب مولوی منتخب موضوعی ارجمندی است از مثنوی، تألیف رسوخ‌الدین اسماعیل انقروی (د. ۱۰۴۱ق) مشهور به «حضرت شارح». این گزیده را انقروی در واپسین سال حیات خود، به درخواست شیخ یحیی افندی، در سه «قسم» تألیف فرمود. عناوین سه قسم به ترتیب اینهاست: «ادب طریقت»، «ادب شریعت»، و «ادب معرفت و حقیقت». هر یک از این سه قسم به ده «باب» بخش می‌شود که در هر یک به موضوع خاصی پرداخته شده و ابیاتی چند، مربوط به آن موضوع، از سراسر مثنوی گلچین و عرضه شده‌است. هر باب از قسم سوم خود به ده «درجه» تقسیم می‌شود که با «یقظه» آغاز و با «توحید»

گزارش